

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

داکتر محمد کریم فارغی-استرالیا  
۱۲ دسمبر ۲۰۲۰



داکتر محمد کریم فارغی

## آرزوی جاکشی برای پدران!!

در سال ۱۳۶۰ هجری به فاکولته طب کابل شامل شدم، در آنوقت دوست عزیزی از خانواده ای روشن و تحصیل یافته به نام جلال جان احراری داشتم که در صنف سوم طب درس می خواند، برادرش خلیل احراری در مکتب تجربه ئی هم صنف بود و با هم رقابت صنفی هم داشتیم. برادر بزرگ داکتر صاحب جلال داکتر صاحب عبید احراری اول نمره کانکور پوهنتون در سال ۱۳۵۵ شده بود و برایش بورس تحصیلی طب را به هندوستان داده بودند که پس از تکمیل تحصیل به کابل مراجعت کرد و جراح اعصاب بود. همشیره بزرگ داکتر صاحب جلال نیز سالها قبل در شفاخانه جمهوری داکتر جراحی بودند. داکتر صاحب جلال مرا در درسهایم و تهیه مواد درسی زیاد کمک می کردند، سیت مکمل استخوان را برایم تهیه و در عقب دروازه خانه برایم آورد. اتلس روسی آناتومی و خلاصه آناتومی "استاد سیفی" را برایم آوردند. خلاصه از هیچ نوع تلاش و حمایت نسبت به من دریغ نمی کرد، یادش به خیر به هر جایی از جهان به سر می برد، منت دارش هستم .

فراموش نمی کنم که در گروپ ایشان چند محصل ایرانی به نام های "بهمن، یونس و پرویز" نیز شامل بودند و آنها نیز در کارته چهار نزدیک ما زندگی می کردند و اکثراً با داکتر جلال یکجا می دیدیم، "بهمن" خیلی شوخ و بذله گو بود و زیاد قصه می کرد، قصه ای از او به یاد دارم که هر زمانی مصداق آن را در زندگی بعد از آن ایام در کشور ما می بینم و بهمن را به یاد می آورم.

قصه قسمی بود که در شرایط آنوقت تهران، شخص عزتمندی از مشکل اقتصادی فزاینده رنج می برد، اتفاقاً او دوست پولدار و سر شناسی دارد که روزی به خبر گیری به منزل محقر او می آید، از دیدن شرایط ناگوار زندگی دوستش ناراحت می گردد و می پرسد چرا کار نمی کنی، دوستش می گوید کار خوب و آبرومند گیرش نمی آید، دوست

سرشناس می پرسد؛ آغا جاکشی بلدی؟ او خشمگین می گردد و در جواب می گوید تو می دانی چه می گوئی، من و جاکشی ... !!! (جاکش به زبان عوام ما مرده گاو و در انگلیسی pimp) دوست سرشناس علاوه می کند مگر این کار پول زیادی دارد، اختیارت اگر نمی خواهی با همین فقر و نکبت ادامه بده ... مدتی می گذرد و دوست سرشناس که واقعاً از استعداد و پاکی دوستش و شرایط ناگوار زندگی او مشوش گردیده است، دوباره به سراغش می رود و به او می گوید کار مناسبی برایش یافته است، او را با خود به حویلی بزرگی نزد دوست خوش برخورد و صاحب دانشش می برد، آن شخص با دیدن او با مهربانی زایدالوصفی پذیرائی می کند و به او خوش آمدید می گوید، او می پرسد، آقا مگر نگفتید کار چه است؟ جواب می دهد مشکل نیست مطمئنم شما بخوبی از اجراء بدر می آئید.... من دوستان زیادی دارم و ملک خدا این ملکیت من هم جای کافی برای پذیرائی آنها دارد، شما دوستان را خوش آمدید گفته و به اتاق ها رهنمائی می کنید، همین و بس .... !!! حقوق شما ماهانه دو صد هزار تومان بدون الطاف و بخشش دوستان من حین خروج شان از منزل من است ... شخص حیران می ماند با این حجم ناچیز کار و اینقدر حقوق ... خوشحال می گردد و وظیفه اش را از فردا آغاز می کند، اتفاقاً متوجه می گردد که بخشش های دوستان حاج آقا ماهانه چندین مرتبه از حقوق ماهانه اش بیشتر می گردد، نهایت خوشحال است و با دانشی که دارد موجب رضایت بیشتر دوستان و مراجعین حاج آقا می گردد و آنها هر بار او را بیشتر از پیش بخشش می دهند. مدتی می گذرد دوست سرشناس به دیدنش می آید و او را مالامال از عیش و تنعم می بیند، در دل به یاد می آورد که دوستش بالایش قهر کرده بود که تو مرا چه فکر کرده ای، من انسان با عزتی هستم ... از او با مهربانی و لهجه مخصوص می پرسد، آغا جاکشی چطور است؟ دوستش می پرسد، مگر این جاکشی است؟ اگر این جاکشی است خودم جاکش، پدرم جاکش ....

در کشور ما رهبران جهادی، رهبران انقلابی، طالبان دوحه ئی و تعداد زیادی ازین افراد با عزت مصروف جاه کشی اند که دوستان سرشناس ایشان را به وظایف ساده ولی پر عاید معرفی کرده اند که در ابتداء با شنیدن نام آن حساسیت داشتند ولی حال که متوجه گردیده اند حتی آرزو می کنند کاش پدر هایشان نیز جاه کش می بود...